

تحلیل نکات صرفی و نحوی سوره نصر

زهرا اردغدو^۱

چکیده

سوره نصر یکی از سوره‌های موجز قرآن است که برخلاف ایجاز موجود در آن، دارای نکات ادبی فراوان است. این سوره که در شرایط خاص و متناسب با موقعیت ویژه‌ای نازل شده مضمون و محتوای واحد دارد که وحدت و یکپارچگی خاصی بین آیات سه گانه برقرار کرده است. به‌طور کلی برای درک بهتر اعجاز لفظی و معنوی قرآن، بررسی ادبی عبارات قرآن از نظر صرفی و نحوی ضروری است. در این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی، نکات صرفی و نحوی آیات سوره مبارکه نصر بررسی شد. هدف از انجام این پژوهش تبیین نکات صرفی و نحوی آیات است به‌طوری که برای رساندن محتوای عمیق و جذاب سوره به مخاطب کمک کند. دستاورد مقاله این است که نکات صرفی و نحوی فراوانی در این سوره وجود دارد که شناسایی و دقت در آنها در فهم معانی دقیق آیات تأثیر بسزایی دارد.

واژگان کلیدی: سوره نصر، تحلیل ادبی، تحلیل لغوی، تحلیل صرفی، تحلیل نحوی، تحلیل بلاغی.

۱. مقدمه

انسان، نیازمند ارتباط مستقیم با آفریننده هستی بخش خود است. این ارتباط اگرچه از طریق مناجات و رازگویی درونی و قلبی انجام می‌گیرد؛ اما دسترسی به کلمات خود خداوند، بسیار لذت‌بخش و اطمینان‌آور است. قرآن آرامش دلها و تسکین‌دهنده قلبهاست، راه نزدیکی به خداست. هر یک از سوره‌های قرآن معنی و مفهوم خاصی دارد. علاوه بر آن سوره‌ها و آیه‌های

^۱ . دانش‌پژوه کارشناسی زبان و ادبیات عربی، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی ﷺ العالمیه، ترکیه.

آن از آرایه‌های ادبی‌ای برخوردار است که انسان را به شگفتی و حیرت وامی‌دارد. هر مسلمانی دوست دارد سخن خداوند را از درون خویش احساس کرده و درک نماید. یکی از درک معنا و مفهوم آیات، تحلیل نکات ادبی موجود در آن است. سوره نصر به عنوان یکی از سوره‌های قرآن شمرده می‌شود که از مفاهیم عمیق و آرایه‌های ادبی برخوردار است. محقق بر آن است که با بررسی نکات صرفی و نحوی این سوره خواننده را به اوج معنا و مفهوم عبارات آن رسانده و معنای دقیقی را ارائه دهد. بررسی نکات صرفی و نحوی در قرآن با توجه به اینکه ما مسلمان‌ها کتاب مقدس‌مان قرآن کریم است اهمیت والا و ارزش بالایی دارد. زیرا انسان چیزی را می‌تواند بخواند ولی مطلبی را که خوانده شاید نتواند در دل خویش حس کند و آن به او تاثیر عمیق بگذارد. نگارنده در این مقاله سعی دارد نکات صرفی و نحوی سوره نصر را بررسی نماید تا از این رهگذر، خواننده را به فهم درست عمیقی برساند.

تفاسیر مختلفی به تفسیر این سوره پرداخته است. همچنین در زمینه بررسی‌های ادبی، پژوهش‌ها و مقاله‌های زیادی صورت گرفته است؛ تحلیل ادبی داستان‌های قرآن، داستان حضرت نوح علیه السلام، حضرت یوسف علیه السلام، حضرت موسی علیه السلام را خلیل پروینی در سال ۱۳۷۸ به صورت مقاله نوشته است و در پی آن مقاله پژوهشی تحلیل ادبی آیات پرششی مجازی در گستره کلام الهی در سال ۱۳۸۶ صورت گرفته است. همچنین رحیم نوبهار در سال ۱۳۹۷ به مقاله تحلیل ادبی آیه ۱۱۲ سوره نحل از چشم‌انداز گونه‌شناسی استعاره پرداخته است. پژوهشی که فرزانه روحانی مشهدی در سال ۱۳۹۲ به عنوان تفسیر فتح در سوره نصر انجام داده است در مورد سوره نصر است، ولی به تحلیل ادبی کامل این سوره پرداخته نشده است و نکات صرفی و نحوی به خوبی مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. در این نوشته نگارنده در نظر دارد نکات صرفی و نحوی این سوره را به صورت کامل‌تری مورد بررسی قرار دهد.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. مفهوم‌شناسی تحلیل

در معنای لغت «حلّ» گفته شده است: «و تقول: حَلَلْتُ العَقْدَةَ أُحِلُّهَا حَلًّا إِذَا فَتَحْتَهَا فَانْحَلَّتْ؛ می‌گویید: گره را گشودم، این زمانی است که گره را باز کردم و گره نیز باز شده است» (فراهیدی، ۱۴۰۹ هـ ق، ۲۷/۳). «حَلَلْتُ» (ابن درید، ۱۹۸۸، ۱۰۱/۱) یعنی، فرود آمدن که اصلش از باز کردن بارها در موقع فرود آمدن و منزل گزیدن است، سپس این واژه مخصوص وارد

شدن و فرود آمدن شده است: «حَلَّ حُلُولًا وَأَخْلَهُ غَيْرَهُ» (جوهری، ۱۳۷۶ هـ ق، ۴/۱۶۷۲) وارد شد و دیگری او را وارد کرد: «الْحَلُّ: النُّزُولُ، وَقَالَ: نَزَلْنَا تَحْلِيلًا»؛ (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ۱/۴۳۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ ق، ۱۱/۱۶۳؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷، ۱/۴۲۹)؛ یعنی فرود آمدن در جایی است. «التَّحْلِيلُ: نَزُولُ سَاعَةٍ» (شیبانی، ۱۹۷۵، ۳/۵۶)؛ یعنی فرود آمدن در همان لحظه. «الْحَلُّ» به معنای هنگام بیرون آمدن از احرام و مناسک حج، این واژه ضد «الحرام» است (فراهیدی، ۱۴۰۹ هـ ق، ۳/۲۹، صاحب، ۱۴۱۴ هـ ق، ۲/۳۱۵) «انْحَلَّ - انْحَالًا [حَلَّ]؛ گسسته شد، باز شد» (ابن سیده، ۱۴۲۱ هـ ق، ۲/۵۲۹)؛ «انْحَلَّتِ الْعُقْدَةُ؛ گره باز شد» (ابن سیده، ۱۴۲۱ هـ ق، ج ۲؛ ص ۵۲۹)؛ «التَّحْلِيلُ - [حَلَّ]» (بستانی، ۱۳۷۵، ص ۲۱۴)؛ «تحلیل به معنای تجزیه عناصر چیزی برای مطالعه و آزمایش؛ التَّحْلِيلُ الكَهْرِبَائِيُّ» (بستانی، ۱۳۷۵، ص ۲۱۴)؛ تجزیه بعضی از مواد ترکیبی اجسام با برق مانند تجزیه آب به اکسیژن و هیدروژن.

تلاش علمی که برای فهم یک متن فرایند دو مرحله است. مرحله‌ای ناخواسته و غیرارادی است که با خواندن ساده به فهم سطحی‌ترین لایه معنایی منجر می‌شود و مرحله دوم مرحله‌ای کاملاً ارادی و خواسته است که بدون استدلال و تلاش به انجام نمی‌رسد که برای فهم معنا و لایه‌های زیرین یک متن می‌باشد. (عشایری، ۱۳۹۶، ص ۷۵) هرگونه تلاش ادبی (تلاش لغوی، صرفی، نحوی، بلاغی یا تلاش مرکب از برخی از آنها) است که یا منجر به تغییر فهم بدوی ما از متن یا منجر به تعمیق آن و یا منجر به نقد برداشت دیگران شود را تحلیل ادبی گویند (عشایری، ۱۳۹۶، ص ۷۶).

۳. تحلیل صرفی سوره نصر

سوره نصر صد و دهمین سوره و از سوره‌های مدنی قرآن که در جزء سی‌ام جای گرفته است. نام سوره از آیه اول آن گرفته شده به معنای پیروزی است. از دیگر نام‌های آن «اذا جاء» است. در این سوره سه پیشگویی و خبر غیبی مهم وجود دارد: فتح مکه با پیروزی بزرگ و غلبه نهایی اسلام، ایمان آوردن مردم مکه و اطراف آن به اسلام و بیعت با رسول خدا ﷺ و رحلت پیامبر ﷺ. استجاب دعا و پیروزی در برابر دشمنان را از خواص این سوره برشمرده‌اند. (خرمشاهی، ۱۳۷۷، ۲/۱۲۷۰)

خداوند در سوره نصر، به رسولش وعده پیروزی و یاری می‌دهد و اعلام می‌کند خیلی زود مردم گروه گروه داخل اسلام می‌شوند. پس به پیامبر ﷺ دستور می‌دهد به شکرانه این یاری و پیروزی، خدا را تسبیح کند و حمد بگوید و استغفار کند. بنابر نظر برخی مفسران همچون

علامه طباطبایی این سوره در مدینه بعد از صلح حدیبیه و قبل از فتح مکه نازل شده است؛ پس مراد از فتحی که خداوند به آن وعده می‌دهد، فتح مکه است. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲۰/۶۵۰)

۳-۱. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

«إِسْم» اسمی است مفرد به معنی نام، اسم که در اصل سمو بوده است. واو آن حذف شده و همزه وصل در ابتدای آن آمده است. همزه وصل در وسط جمله خوانده نمی‌شود و در «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» به دلیل تکرار زیاد نوشته هم نمی‌شود.

«إِسْم» یک کلمه معرب است و علامت اعراب در حرف آخر آن ظاهر می‌شود. علت تنوین نگرفتن آن مضاف بودن آن است. به عبارت دیگر «إِسْم» معرفه به اضافه است. زیرا به اسم «اللَّهُ» اضافه شده است. «اللَّهُ» لفظ جلاله، اسم، مفرد، مذکر، معرب و معرفه است. (صافی، ۱۴۲۵ هـ.ق، ۲۱/۱).

«الرَّحْمَنِ» اسم، مفرد، مذکر، معرب، معرفه به «ال»، مشتق و صیغه مبالغه بر وزن فعْلان، از ریشه «رحم» و به معنی بسیار بخشنده است. «الرَّحِيمِ» اسم، مفرد، مذکر، معرب، معرفه به «ال»، مشتق و صیغه مبالغه بر وزن فعیل، از ریشه «رحم» و به معنی بسیار مهربان است. (صافی، ۱۴۲۵ هـ.ق، ۲۱/۱).

۳-۲. «نُصْر»

مصادر افعال ثلاثی مجرد، دارای وزن‌های بسیار است و این مصادر را در علم صرف مصادر اصلی می‌نامند. تعدادی از آنها چنین است: «فِعَالَةٌ، فَعْلَان، فُعَال، فَعِيل، فُعْلَةٌ، فِعَال، فُعُولَةٌ، فَعَالَةٌ، فَعْل، فَعْلٌ». وزن مصدر دو فعل «فَعْلٌ و فَعِيلٌ» مُتَعَدِي، به ترتیب، به فتح و کسر عین، «فَعْلٌ» است. «نُصْر» هم بر وزن فَعْلٌ است. (طباطبایی، ۱۳۹۳، ص ۲۰۷)

۳-۳. «أَفْوَاج»

این کلمه جمع مکسر فوج می‌باشد که جمع مکسر قاعده معینی ندارد؛ یعنی «قیاسی» نیست، «سماعی» است و در مورد هر اسم مفردی باید دید یا در واقع شنید که اهل زبان مفرد آن را به چه صورت می‌شکنند و چه گونه به صورت جمع مکسر یا شکسته در می‌آورد. برای جمع مکسر بیش از چهل وزن وجود دارد؛ تعدادی از آنها مشهورتر و قیاسی هستند. أفْوَاج، ریشه ثلاثی (ریشه سه حرفی) دارد و بر وزن افعال است. (طباطبایی، ۱۳۹۳، ص ۲۰۷) در ترجمه‌های آیه نیز أفْوَاج جمع معنی شده است. از جمله «و ببینی مردم گروه گروه وارد دین خدا می‌شوند»

(ترجمه مکارم)، مشاهده می‌شود که در این ترجمه، افواج جمع معنی شده است و دلالت بر تجمّع می‌کند.

۳-۴. «سَبَّحَ»

این فعل ثلاثی مزید می‌باشد که صیغه ماضی آن بیش از سه حرف دارد، اما حروف اصلی آن تنها سه حرف است و بقیه حروف، زائد می‌باشند. مصادر فعل‌های ثلاثی مزید قیاسی هستند، یعنی وزن مشخصی دارند. هریک از آنها معانی خاصی دارد. یکی از مصادر فعل ثلاثی مزید «باب تفعیل» می‌باشد. ماضی، مضارع و مصدر این باب چنین است: «فَعَّلَ، يُفَعِّلُ، تَفَعَّلَ». معانی باب تفعیل از جمله: متعدی کردن فعل لازم (تعديّة)؛ دلالت بر زیادی فعل یا فاعل یا مفعول دارد (تکثیر)؛ مبالغه (تفاوتش با تکثیر این است که در تکثیر بیشتر کمیت و در مبالغه بیشتر کیفیت مد نظر است)؛ تدریج؛ نسبت دادن ماده فعل به مفعول (نسبت)؛ ضد معنای باب افعال می‌باشد. (طباطبایی، ۱۳۹۳، ص ۱۶۲) سخن این است که سَبَّحَ کدام یک از این معانی را دارد؟ با توجه به مفهوم آیه در برابر این نصرت الهی، دستور به تسبیح و حمد خداوند شده است که باید تسبیح و منزه شمردن خداوند از هر گونه عیب و نقص بسیار زیاد باشد. پس در اینجا سَبَّحَ به معنای تکثیر است.

۳-۵. «استغفر»

استفعال یکی از باب‌های مشهور و پر کاربرد در ثلاثی مزید می‌باشد که ثلاثی مجردهای زیادی بر اساس آن مزید فیه می‌شود. اوزان باب استفعال، وزن ماضی، مضارع، امر و مصدر آن عبارت است از: اِسْتَفْعَلَ، يَسْتَفْعِلُ، اِسْتَفْعَالٌ. باب استفعال نظیر سایر باب‌های مشهور و پر کاربرد در ثلاثی مزید، دارای معانی متعددی می‌باشد، به همین معنا که هرگاه فعلی به باب استفعال برود، معنای اصلی فعل کمی تغییر می‌کند. این معانی عبارتند از:

اول) طلب (طلب معنای غالبی باب استفعال است. مانند استغفر الله؛ از خدا آمرزش می‌خواهم. مانند اِسْتَفْعَرَ=یاری طلبید. طلب به معنای خواستن و طلبیدن ماده فعل می‌باشد. دوم) تحول و صیوروت؛ یعنی از حالتی به حالات دیگر در آمدن همانند استخجر الطین. سوم) مفعول را دارای صفتی یافتن. مانند استعظمْتُ الله؛ خدا را بزرگ یافتم.

چهارم) تکلف؛ یعنی با زحمت دشواری و مشقت کاری را انجام دادن یا صفتی را از خود نشان دادن. مانند استکبر؛ از خود بزرگی نشان داد.

پنجم) اتخاذا؛ یعنی فراهم آوردن و تهیه کردن مبدأ فعل مانند إستلام؛ لامه (زره) پوشید.

استوقد؛ وقود (هیزم) فراهم کرد.

ششم) معنای ثلاثی مجرد با تأکید و مبالغه. مانند قر و استقر؛ آرام گرفت. (طباطبایی، ۱۳۹۳، ص ۱۸۰)

در «استغره» از امر مخاطب باب استفعال ماده غفر استفاده شده است. این امریست از خدای سبحان به اینکه تنزیه کند او را از آنچه لایق و شایسته مقام ربوبی او نیست از صفات سلبیه و نقص و اینکه از او طلب آموزش نموده و استغفار کند، و دلیل وجوب تسبیح و استغفار به سبب نصر و فتح این است که نعمت اقتضا می‌کند که باید قیام به حق آن نعمت نمود و آن شکر منعم و بزرگداشت و امتثال کردن اوامر و خودداری نمودن از گناه و عصیان اوست، پس مثل آنکه گفته است امری پیش آمده که اقتضا می‌کند شکر و استغفار را اگرچه در اینجا گناهی هم نباشد، چون استغفار گاهی در موقع یاد معصیت و گناه است به آنچه منافی اصرار به آن و گاهی بر صورت تسبیح و انقطاع به سوی خدای عزوجل است. (طبرسی، بی‌تا، ۳۲۸/۲۷)

۴. تحلیل نحوی سوره نصر

۴-۱. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

«بِسْمِ» جار و مجرور متعلق به فعل محذوف «أَبْدَأُ» است. باء حرف جرّ و اسم مجرور است. علامت جرّ کسره ظاهر است. به جار و مجرور شبه جمله نیز گفته می‌شود. شبه جمله جمله‌ای است که متعلق آن حذف شده است. جمله در زبان عربی یا با اسم شروع می‌شود یا با فعل. اگر جمله با اسم شروع شود به آن جمله اسمیه می‌گویند و اگر با فعل شروع شود به آن جمله فعلیه می‌گویند. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» نیز يك جمله است، اما چون با حرف جرّ «باء» شروع شده است باید يك فعل یا شبه فعل را در تقدیر بگیریم که این حرف جرّ و مجرورش به آن تعلق گیرند. اگر فعل در تقدیر گرفته شود «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» يك جمله فعلیه خواهد بود. مفسّرین غالباً فعل محذوف «أَبْدَأُ = شروع می‌کنم» را در تقدیر گرفته‌اند. «اللَّهُ» مضافّ إلیه و مجرور است. مضافّ إلیه همیشه مجرور است. علامت جرّ آن کسره ظاهر است. «اللَّهُ» اسم جلاله خداوند موصوف واقع شده با دو اسم «الرَّحْمَنِ» و «الرَّحِيمِ» توصیف شده است. صفت در چهار مورد از

موصوف تبعیت می‌کند: «مفرد و مثنی و جمع بودن»، «مذکر و مؤنث بودن»، «معرفه و نکره بودن» و «اعراب». دو صفت «الرَّحْمَنِ» و «الرَّحِيمِ» مانند «اللَّهِ» مفرد، مذکر، معرفه (معرفه به ال) و مجرور هستند. (صافی، ۱۴۲۵ هـ.ق، ۲۱/۱)

در مورد اعراب رحمن و رحیم نظرهای متفاوتی وجود دارد؛ عده‌ای قائل به این هستند که این دو مجرورند، اما در مورد نقششان گفته‌اند که الرحمن بدل از الله و الرحیم، صفت برای الرحمن است. سؤال این است که چرا الرحمن وصف نباشد و یا چرا الرحیم وصف برای الله نباشد. در جواب این سؤال گفته شده است که الرحمن نمی‌تواند صفت باشد، چون به دلیل کثرت استعمال و غلبه استعمال آن برای خدا، علم بالغلبه شده است. براین اساس، نمی‌تواند صفت باشد. الرحیم نمی‌تواند وصف برای الله باشد؛ زیرا بدل نمی‌تواند بین صفت و موصوف فاصله بیندازد؛ چون الرحمن فاصل بین الله و الرحیم است، بنابراین الرحیم صفت برای الله نیست. عده‌ای نیز قائل به رفع و نصب می‌باشند بنابر قطع از صفتیت و زمانی که قطع شد هم می‌تواند مرفوع باشد، بنابر اضمار مبتدا و هم منصوب بنابر اضمار فعل. پس اگر این دو مجرور نباشد چهار حالت متصور است: یا هردو منصوب و یا هردو مرفوع و یا اول منصوب و دوم مرفوع و یا بالعکس. (محمدی، ۱۳۹۸، ص ۲۴)

۴-۲. «إِذَا»

اذا دو استعمال دارد: غالبی (کثیر الاستعمال) و غیرغالبی (غیرکثیر الاستعمال). غالبی، عبارت است از: ظرف زمان استقبالی که متضمن معنای شرط نیز می‌باشد، و همچون دیگر ادات شرط. اولاً بر جمله فعلیه وارد می‌شود، و ثانیاً احتیاج به جواب دارد. (صفایی، ۱۳۹۳، ۷۸/۱) شرط فعل در جمله شرطیه بعد از «إِذَا» ماضی است؛ زیرا إذا از ادات شرطی است که وضع شده است برای استعمال در مواضعی که وقوع شرط و جواب مترتب بر آن، محقق و حتمی می‌باشد، به خلاف إن، به همین علت متناسب با آن فعل ماضی که محقق الوقوع است، می‌باشد (عباس، ۱۴۲۸ هـ.ق، ۴/۴۰۵)؛ زیرا در این آیه خداوند متعال به رسول گرامیش وعده یاری و فتح و پیروزی می‌دهد و پیشاپیش خبر می‌دهد که مردم گروه گروه به دین خدا داخل می‌شود. این با إذا و فعل شرط‌های ماضی‌ای که بعد از آن می‌آید این فتح و نصر را حتمی می‌کند.

۴-۳. «جاء (فعل شرط)»

«جاء» فعل شرط است. «إذا» ظرفیه متضمن معنای شرط است در مورد متعلق «إذا» بین علمای نحو اختلاف است و دو قول در مسأله وجود دارد. یکی از آن دو این است که عامل نصب إذا مانند سایر ادات شرط، فعل شرط می‌باشد، محققین در نحو مانند محقق رضی دارای این نظریه می‌باشند. (اصفهانی قانتی، ۱۳۹۰، ۳۲۸/۱) ولی ابو البقاء در این قول اشکال کرده و گفته است که این قول مردود است؛ زیرا اگر عامل، فعل شرط باشد، چون إذا اضافه به جمله شرطیه می‌شود، آنگاه لازم می‌آید که مضاف الیه در مضاف عمل نموده در حالی که این صحیح نمی‌باشد (العکبری، ۱۳۷۹، ۱۸/۱). این قول ابو البقاء مردود است؛ زیرا نزد این محققین إذا در این صورت که به فعل شرط منصوب می‌شود، به جمله شرط اضافه می‌گردد. شرح مذهب و قول دوم در مسأله، این است که ناصب إذا آن لفظی است که در جواب ذکر شده است و شأنت عمل بر آن را دارد، مانند فعل و شبه فعل و این قول اکثر نحویین مانند اشمونی و ابو البقاء است، اما بر این قول سه اشکال وارد می‌شود که دلیل بر ضعف آن است:

اشکال اول) باید دانست که جمله جزاء و شرط دو جمله مستقل هستند که توسط ادات شرط، ارتباط تعلیقی و شرطی به هم پیدا می‌کنند و وجود جزاء، مترتب بر وقوع شرط می‌شود. با توجه به این مطلب، بنابر قول اکثرین لازم می‌آید که این دو جمله تبدیل به یک جمله شوند؛ زیرا وقتی آنان، عامل إذا را لفظی در جواب می‌دانند، پس إذا از اجزای جمله جواب بوده و بالتبع آن، جمله مضاف الیه إذا نیز که جمله شرط است، جزء اجزای جمله جواب می‌گردد؛ زیرا همیشه معمول، جزء جمله عاملش است. بنابراین دو جمله در واقع یک جمله می‌شوند، در حالی که دو جمله بودن این دو، مورد اتفاق جمیع نحویین است.

اشکال دوم) همانا شأن چنین است که بر اکثرین لازم می‌آید در فعل «أکرمتک» که در جواب «الیوم أکرمتک غداً» بگویند که عمل می‌کند فعل «أکرمتک» که در جواب است در دو ظرف زمان متضاد، که عبارتند از: غداً و إذا که اراده شده از آن «الیوم»؛ زیرا «إذا» از ظروف زمانیه مبهمی است که با توجه به مضاف الیه، زمان آن تعیین گشته و مراد از آن روشن می‌شود. (العکبری، ۱۳۷۹، ۱۸/۱)

به نظر می‌رسد در آیه اول سوره نصر جمله‌ای که بعد إذا آمده است مضاف الیه إذا باشد و با جواب شرط آن ارتباط تعلیقی و شرطی پیدا می‌کنند؛ زیرا هر وقت یاری خداوند فرا رسید و

دیدید که مردم گروه گروه به دین خدا در می‌آیند، پس پروردگارت را تسبیح و حمد کن و از او آمرزش بخواه معنی می‌شود.

۴- ۴. «نصر الله ...»

اضافه در زبان عربی بر دو قسم است: اضافه معنوی (حقیقی، محض یا متصل)؛ اضافه لفظی (غیر حقیقی، غیر محض یا منفصل).

اضافه لفظی: اضافه یک صفت شبیه به فعل (اسم فاعل، اسم مفعول و صفت مشبیه) را که بر زمان حال یا آینده و بر دوام و استمرار دلالت کند - و به تعبیر نحویان شبیه به فعل مضارع باشد - به معمول خود اضافه لفظی نامیده‌اند. مانند ضارب زید، مضروب الاب و حسن الوجه. (ابن عقیل، ۱۴۲۱ هـ.ق، ۲/۲۱۸)

اضافه معنوی: در این نوع اضافه ترکیب ارائه‌کننده مفهومی جدید و مستقل است و در آن، اگر مضاف الیه معرفه باشد، مضاف معرفه می‌گردد و در صورتی که مضاف الیه نکره باشد، مضاف تخصیص می‌یابد که خود درجه‌ای میان معرفه و نکره است. اکتساب تعریف یا تخصیص همان اثر معنوی است که مضاف کسب می‌کند به همین سبب این نوع اضافه را معنوی خوانده‌اند. (ابن السراج، ۱۹۶۵، ۱/۶۰) در این آیه اضافه از همین نوع، اضافه معنوی است؛ زیرا مضاف الیه (الله) معرفه است و نصر کسب تعریف کرده است.

۴- ۵. «یدخلون فی دین الله افواجا...»

این عبارت جمله حالیه است؛ زیرا حال جمله فعلیه به همراه فاعل خود در جایگاه حال واقع می‌شود و حالت یکی از اجزای جمله قبل از خود (فاعل، مفعول و...) را بیان می‌کند. حال جمله فعلیه اگر با فعل ماضی باشد؛ معمولاً با عبارت «و قد...» همراه می‌شود. اگر جمله فعلیه بخواهد به شکل فعل مضارع بیاید؛ باید این فعل مضارع پس از یک اسم معرفه آمده باشد و پیش از این فعل، معنای جمله کامل شده باشد. به عبارت دیگر، فعل مضارع زمانی حال واقع می‌شود که جزء ارکان اصلی جمله نباشد و چنانچه از جمله حذف شود، معنای جمله از بین نرود. این نوع جمله حالیه نیازی به «واو حالیه» ندارد و بدون واسطه می‌آید. در این آیه هم، حال به شکل فعل مضارع آمده است. همچنین در این عبارت حال مفرد هم وجود دارد و آن کلمه افواجا است؛ زیرا این کلمه حال برای واوی که در یدخلون است. (عباس، ۱۴۲۸ هـ.ق، ۲/۳۱۷)

۴-۶. «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا»

قبلا ذکر شده بود که إذا ظرفیة ظرف برای زمان مستقبل و متضمن معنای شرط و غیر جازمه است، بنابراین نیاز به فعل شرط دارد که به آن اضافه شود. لازم به ذکر است که بگوییم إذا همچنین نیاز به جواب شرط هم دارد. عبارت «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا» در این سوره جواب شرط اذا است؛ فاء نیز رابط برای فعل شرط می‌باشد. (صافی، ۱۴۲۵ هـ ق، ۴۱۹/۱۵)

نکته) نحویان درباره عامل «إذا» اختلاف دارند که آیا عامل، شرط است یا جواب؟ جمهور بر این باورند که ناصب إذا، جواب است، ولی برخی گفته‌اند که ناصب آن شرط است، اما به نظر می‌رسد که إذا به سبب شرط، مجرور و به سبب جواب، منصوب باشد؛ عکبری، زمخشری و رضی نیز قائل به همین قول هستند. (العکبری، ۱۳۷۹، ۸۷/۱)

۴-۷. «بِحَمْدِ رَبِّكَ...»

«بِحَمْدِ رَبِّكَ...» حال است و باء که سر حمد آمده است مورد اختلاف است. گفته شده است که این باء برای مصاحبه است و همین معنی را دارد. حمد برای مفعول، مضاف می‌باشد. مثل «فَسَبِّحْهُ حَامِدًا لَهُ»؛ یعنی تسبیح کن خدا را درحالی که حمدکننده هستی. و نیز بعضی‌ها گفته‌اند که این باء برای استعانت است و حمد مضاف برای فاعل می‌باشد. مثل «سَبِّحْهُ بِمَا حَمَدَ بِهِ نَفْسُهُ» (صافی، ۱۴۲۵ هـ ق، ۴۱۹/۱۵)

۵. نتیجه‌گیری

برای پاسخ به مسئله «تحلیل نکات صرفی و نحوی سوره نصر»، نکات صرفی و نحوی آیات این سوره بررسی شد. از تغییرات صرفی تأثیرگذار در این آیات می‌توان به «سَبِّحْ»، «استغفره» و «افواج» و «تَوَّاب» نام برد. از منظر صرفی اسم جمع «افواج» و صیغه مبالغه «تَوَّاب» نقش بسزایی در فهم مقصود خداوند در آیات دارد. همچنین اضافه‌ای که در متن وجود دارد یعنی، «نصر الله...» می‌رساند که این کمک و یاری از طرف خداوند تعالی است و کسب تعریف از «الله» کرده است و این اضافه، اضافه معنوی می‌باشد. برای فهم دقیق مقصود الهی باید به معانی تغییرات این واژگان آگاهی داشت؛ زیرا در غیر این صورت معنای دقیقی ارائه نخواهد شد. از نکات نحوی تأثیرگذار در معنا در این آیات می‌توان به «إذا ظرفیة متضمن شرط» که زمان

را آينده مى‌کند، عاطفه گرفتن «واو» در آيه اول و عطف «الفتح» بر «نصرالله»، و همچنين عاطفه بودن «واو» در آيه دوم و عطف آيه دوم بر آيه اول، حال گرفتن «افواجا» و متعلق قرار دادن «سبّح» براى «بحمد» و همچنين جمله تعليليه قرار دادن عبارت «انّه کان توابا» نام برد که با توجه به اين نکات نحوى، مترجم مى‌تواند ترجمه دقيقى را ارائه دهد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم (۱۳۸۹). مترجم: فولادوند، محمد مهدى. قم: چاپخانه بزرگ قرآن کریم.
۲. ابن اثير، مبارک ابن محمد (۱۳۶۷). النهاية فى غريب الحديث و الاثر. قم: مؤسسه مطبوعاتى اسماعيليان.
۳. ابن السراج، محمد ابن السرى (۱۹۶۵). الموجز فى النحو. بی جا: بدران.
۴. ابن دريد، محمد ابن حسن (۱۹۸۸). جمهرة اللغة. بيروت: دار العلم للملايين.
۵. ابن سيده، على ابن اسماعيل (۱۴۲۱ هـ. ق.). المحکم و المحيط الأعظم. بيروت: دار الكتب العلمية.
۶. ابن عقيل، عبدالله (۱۴۲۱ هـ. ق.). شرح ابن عقيل. بيروت: دارالفکر.
۷. ابن منظور، محمد ابن مکرم (۱۴۱۴ هـ. ق.). لسان العرب. بيروت: دار صادر.
۸. العکبرى، ابى البقا (۱۳۷۹). املاء ما من به الرحمن. بيروت: دارالکتب العلمية.
۹. اصفهانی فانتى، سيدمرتضى (۱۳۹۰). کاوش‌هاى نحوى و ادبى. قم: دارالفکر.
۱۰. بستانى، فواد افرام (۱۳۷۵). فرهنگ ابجدى. تهران: اسلامى.
۱۱. جوهرى، اسماعيل ابن حماد (۱۳۷۶ هـ. ق.). الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية. بيروت: دارالعلم للملايين.
۱۲. حسن، عباس (۱۴۲۸ هـ. ق.). نحو الوافى. لبنان: مكتبة المحمدى.
۱۳. خرمشاهى، بهاءالدين (۱۳۷۷). دانشنامه قرآن و قرآن پژوهى. تهران: ناهيد.
۱۴. شيبانى، اسحاق ابن مرار (۱۹۷۵). كتاب الجيم. قاهره: الهيئة العامة لشئون المطابع الاميرية.
۱۵. صاحب، اسماعيل ابن عباد (۱۴۱۴ هـ. ق.). المحيط فى اللغة. بيروت: عالم الكتب.
۱۶. صافى، محمود (۱۴۲۵ هـ. ق.). الجدول فى اعراب القرآن و صرفه و بيانه مع فوائد نحويه هامة. تهران: احسان.
۱۷. صفائى، غلامعلى (۱۳۹۳). شرح معنى الأديب. قم: انتشارات قدس.
۱۸. طباطبايى، محمدحسين (۱۳۹۰). الميزان. مترجم: موسوى همدانى، محمدباقر. قم: اسلامى.
۱۹. طباطبايى، محمدرضا (۱۳۹۳). صرف ساده. قم: دارالعلم.
۲۰. طبرسى، فضل ابن حسن (۱۴۰۰ هـ. ق.). ترجمه تفسير مجمع البيان. مترجم: بهشتى، احمد. بی جا: بی نا.
۲۱. عشائرى منفرد، محمد (۱۳۹۶). تحليل ادبى نهج البلاغه و صحيفه سجادية. قم: جامعة المصطفى العالمية.
۲۲. محمدى، حميد (۱۳۹۸). زبان قرآن: تجزيه و تركيب. قم: هاجر.